

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

گل وحدت

بده آسایشی افغان ستانم!

غم میهن بیازارد ، روانم
چو سیماب آب ، مغز استخوان شد
سپندر حسرتم در مجمر هجر
نمی گیرد قرار دل ، به گلشن
گل امید من ، پر پر ز هجران
تعصب کار خود را کرد آخر
ز جور و کینه و بغض و عداوت
ز تبعیض نژاد و رنگ و از جنس
برافروزم به هر جا ، نار عشقی
ندیدم گوش باز و چشم بینا
تحری بر حقیقت ، رمز عشقت
ز میراثی که دارد ، بوی نفرت
حقیق سدره مهر و ، وفارا
تب غریت ، بسوزد جسم و جانم
نمی آید بیانش ، بر زبانم
که سرگردان به دور این جهانم
وطن گم کرده ای ، بی آشیانم
به باغ آرزو ، برگ خزانم
که گرد آسایب این و آنم
حلم دیگ ظلم این زمانم
گریزان ، از زمین و آسمانم
بهد نور وفا ، از استخوانم
برای که ، بخوانم داستانم
و ایجاد محبت ، امتحانم
به تقلیدش ، همیشه در زبانم
هزیز عشق ، از دل می وزانم

صریرِ خامه وحدت شنیدن
 شمیمِ مودت ، از نظم و نثرم
 کلامِ حق ، محبت است و وحدت
 برهمنائی و ، بودائی و ، ترسا
 بهائی و ، مسلمان و ، یهودی
 نگویم شیعه و ، سنی و ، بی دین
 بیا ای هموطن ، فرق از جهان سوز
 یگانه مرهم زخم جهان را
 اگر وحدت شود در عالم ایجاد
 ز تعدیلِ معیشت ، جمله عالم
 نما ترکِ تعصب ، تانسوزی
 تساوی بر حقوقِ مرد و زنها
 حدیثِ عشق میخوانم شب و روز
 وگر مقبولِ درگاهش بگردم
 ز فضلش ، مشتِ خاک آئینه گردد
 خداوندا ! تو میباشی پناهم
 دلِ صیادِ ما را ، کن ملایم
 ز دست و پای ما ، زنجیر بشکن
 به گوشِ جان ، ز اشعارِ روانم
 به اقدامِ وفا ، گوهر فشام
 ز تفریق و عداوت ، در امانم
 و یا ، از امتِ آخر زمانم
 هر آنچه را که پنداری ، همانم
 ولی گویم ، نژادِ آریانم
 برایت قصه های نو بخوانم
 بیاب از سُفته و ، رازِ نهانم
 گلِ خوشبو و خوشرنگِ جَنانم
 شوند آسوده ، آن ، واجب بدانم
 به بغض و کینه کون و مکاتم
 بود ، حتمی سؤالِ امتحانم
 خدا خواهد ، اگر از شایگانم
 نشسته بر زمین ، در آسمانم
 ز عدلش پرگناه و ناتوانم
 گنهکارم ولی از بندگانم
 به دامی صیدم و پرپر زنم
 به کام دل ، ز فضلِ خود رسانم

ز « نعمت » این دعا باشد شب و روز

بده، آسایشی افغان ستانم